

**Predigt zum 1. Sonntag im Advent, am 3.12.2023,  
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)  
Pfr. Gerhard Triebe**

Psalm 24:

زمین و هر آنچه در آنست، از آن خداوند میبازد. 2 او اساس و بنیاد زمین را بر آب دریاها قرار داد. 3 چه کسی میتواند به خانه مقدس خداوند که بر کوه واقع است راه یابد؟ 4 کسی که پندار و کردارش پاک باشد و از ناراستی و دروغ پرهیزد. 5 خداوند چنین کسی را نجات بخشیده، برکت خواهد داد و او را بیگناه اعلام خواهد نمود. 6 اینانند کسانی که همیشه در طلب خدای یعقوب میباشند و مشتاق دیدار او هستند! 7 ای دروازهها، سرهای خود را بلند کنید! ای درهای قدیمی اورشلیم کنار بایستید، تا پادشاه جلال وارد شود! 8 این پادشاه جلال کیست؟ خداوند است! خداوند قادر مطلق؛ خداوند فاتح همه جنگها! 9 ای دروازهها، سرهای خود را بلند کنید! ای درهای قدیمی اورشلیم کنار بایستید تا پادشاه جلال وارد شود! 10 این پادشاه جلال کیست؟ خداوند است! خداوند قادر متعال! آری، اوست پادشاه جلال

جامعه عزیز، 24 ژوئیه 2008 - بیش از 200000 نفر در ژوئیه 2008 برای تماشای سخنرانی سناتور وقت ایالات متحده، باراک اوباما، به ستون پیروزی در برلین هجوم آوردند. اوباما نامزد دموکرات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال 2008 و امید سیاسی یک نسل است. این رویداد بزرگ بخشی از سفری است که اوباما برای نشان دادن نامزدی خود انجام می دهد. مثل اجرا در یک کنسرت راک است. «ای مردم جهان، به وظیفه خود عمل کنید. اوباما از سخنرانی تاریخی اولین شهردار حاکم برلین پس از جنگ جهانی دوم، ارنست رویتر، نقل می کند: «مردم جهان، به برلین نگاه کنید». صدها هزار نفر در پاسخ فریاد می زنند: «بله، ما می توانیم». سرخوشی بسیار زیاد است. پس از دوره بوش، سرانجام فصل جدید و امیدوارکننده ای در روابط فراتلانتیک و همکاری بین المللی گشوده شد، خلع سلاح و صلح شتاب جدیدی به دست آورد.

امیدها و توقعات بنی اسرائیل در هنگام خواندن این مزمور حداقل به همین اندازه بود. اما تمرکز آنها روی یک ستاره سیاسی جدید نبود، بلکه روی خدا بود. اگر قرار بود او سرنوشت جهان و هر فردی را هدایت کند ما واقعاً «بهشت روی زمین» خواهیم داشت. به هر حال، او نه تنها رئیس جمهور بعدی کشوری خواهد شد که در آن زمان تنها ابرقدرت باقی مانده بود. همانطور که مؤمنان در آن زمان اعتراف کردند، برای او «زمین و هر آنچه که آن را پر می کند از آن اوست» (آیه 1). او خالق جهان است. او کسی است که دستور هرج و مرج را داد، که فضای زندگی و همه امکانات زندگی را برای ما فراهم کرد، از ما محافظت می کند و مراقب تک تک ما است. اگر او نزد ما بیاید، پس ما می توانیم با خیال راحت و در آرامش زندگی کنیم، آنگاه هر کسی آنچه را که نیاز دارد دارد.

خدا در حال آمدن است - این موضوع ظهور است. اشتیاق برای آن بسیار زیاد است - حتی اگر بسیاری از ما امروز آن را به این شکل بیان نکنیم. اما مسلماً همه خواهان پایان دادن به همه بحرانها و درگیریهای بزرگ و کوچک هستند. اما ما تقریباً از انتظارات بزرگ دست کشیده ایم. اوباما امپراتوری جدیدی از صلح جهانی را نیز پایه گذاری نکرده است، و اینکه آیا جامعه جهانی اکنون در حال پیشرفت قابل توجهی در مسیر بی طرفی آب و هوا در دبی است، بسیار جای سوال دارد. ما آنقدر ناامیدی را تجربه کرده ایم که شجاعت و اعتماد به نفس ما به طور فزاینده ای از انگلستان ما می لغزد.

ناامیدی اغلب به این دلیل است که ما اشتباه کردیم، انتظاراتمان اشتباه بود. هرکسی که از مردم انتظار دارد صرف نظر از اینکه چقدر قدرتمند باشند - جهان را نجات دهند، بیش از حد از آنها می خواهد. حتی با - بهترین نیت، امکانات آنها محدود است. همیشه بازیگران دیگری هستند که باید با آنها کنار بیای. سپس باید

، امتیاز داد و مصالحه کرد. زمین نه متعلق به یک سیاستمدار یا حکومت است و نه به گروه خاصی از مردم، فارغ از رنگ پوست و مذهب. او متعلق به خداست

این اعتراف به شدت درک من از زندگی ام را تغییر می دهد. اگر شخص دیگری باشد که همه چیز را در اختیار داشته باشد، پس این به طور خودکار مرا از نگرشی خارج می کند که در آن همه چیز متعلق به من است و می توانم هر طور که می خواهم انجام دهم. این اعتراف مرا از مرکز جهانم بیرون می راند. چون آن وقت دیگر من مهم ترین نفر نیستم، کسی که همه چیز حول او می چرخد. اونوقت یکی مهمتر از من هست. این اعتراف تحقیقی است در مورد هر گونه تکبر انسانی و همچنین تمام اشکال ممکن تملک. از یک طرف، ما و نفس ما را ناتوان می کند. از طرفی ما را از انتظارات و خواسته های دیگران نیز رها می کند. زیرا اگر همه چیز از آن خدا باشد، هیچ کس نمی تواند به من بگوید: "تو مال من هستی!" همانقدر که می توانم به کسی بگویم: "تو مال من هستی و باید آنچه را که من می خواهم انجام دهی." زیرا همه ما انجام می دهیم. متعلق به خداست

چون این خالق قادر آسمان و زمین دیکتاتور یا برده داری نیست، ما نباید بترسیم. خدایی که به سمت ما می آید چهره انسانی دارد. در کریسمس دوباره از صحنه ولادت بر ما خواهد درخشید. پولس در عیسی مسیح می گوید: «تمام پری خدا از نظر جسمی حاضر است» (کولسیان 2:9). خداوند در او هر چه هست و دارد در دسترس ما می آورد. وقتی به مسیر عیسی نگاه می کنیم، متوجه می شویم که این به چه معناست: او حتی تا حد خستگی شفا داد. قدرت و شکوه او، ارتباط او با پدر، زندگی او - او همه چیز را برای مردم خود داد. این خدا وقتی می آید «نجات و حیات» را با خود می آورد

اما او به سراغ چه کسی می آید؟ چه کسی می تواند به او نزدیک شود؟ مزورنویس این گونه بیان می کند چه کسی می تواند به کوه خداوند بالا رود و چه کسی می تواند به مکان مقدس او وارد شود؟" (آیه 3) کوه" خداوند در اورشلیم تصویری از نزدیکی خداوند است. ارتباط مستقیم با خدا او مسلماً همه ما پیش نیازهایی را که برای ملاقات با خدا ذکر می شود خوب و صحیح می دانیم: افرادی با دستان بی عیب که اعمالشان کاملاً نیکو است، قلبی صادق دارند و از روی اعتقاد باطنی کارهای نیک انجام می دهند. نه "کسی که باطل را می داند" که حقیقت را با اهداف خود و همتای خود و در نهایت هرکسی که سوگند دروغ نمی گوید تطبیق نمی دهد (آیه 4). اینها همه چیزهایی هستند که فکر می کنیم خوب هستند. این در تعامل ما با یکدیگر به عنوان انسان مهم است - و حتی بیشتر از آن در مواجهه ما با خدا. با این حال، این فهرست می تواند بسیار ناامید کننده باشد - به خصوص برای کسانی که مشتاق خدا هستند، که می خواهند خدا را تجربه کنند و به او نزدیک شوند. چون کی اینطوریه؟ چه کسی فقط با اعتقاد کامل و با حقیقت کامل خوب عمل می کند؟ ما با سهمیه 50 درصدی نمی توانیم از این وضعیت عبور کنیم. "بی گناه" به سادگی به معنای: کاملاً بدون گناه است. اما چه کسی می تواند به خدا نزدیک شود؟

داشتن کامل بودن در برابر خدا می تواند مردم و کل جوامع را تحت فشار زیادی قرار دهد. چنین ادعایی یا منجر به شرم و ناامیدی می شود زیرا باید صادقانه اعتراف کنید که به آن نرسیده اید. یا به نفاق و زندگی در دنیای موازی می انجامد.

عهد جدید پاسخ متفاوتی برای این سؤال پیدا کرده است: "چه کسی می تواند به کوه خداوند برود؟" پاسخ این است: هیچ کس! در رومیان 3، پولس آن را به اختصار بیان می کند: "هیچ کس عادل نیست - نه یک نفر. هیچ کس نمی فهمد، هیچ کس از خدا نمی پرسد. همه از او دور افتاده اند، همه فاسد شده اند. هیچ کس نیست که کار خوبی انجام دهد! حتی یک مورد!" (آیه 11-12)

و این برای همه از جمله هر مسیحی صدق می کند. هیچ کس نمی تواند از طریق خود با او باشد. اما پس چگونه می توانیم به او نزدیک شویم؟ ما اینجا هستیم تا برای آمدنش آماده شویم. به همین دلیل کلیسا

وجود دارد. اما ما نمی خواهیم ناامید شویم یا خم شویم و تنش کنیم. ما آرزو می کنیم که کسی ما را بدون نیاز به انجام هیچ شرایطی از قبل، بدون انجام یک دوره آزمایشی بپذیرد و ثابت کند که واقعاً پیشرفت کرده ایم.

هنگامی که اشعیا نبی به خدا نزدیک شد، فریاد زد: «وای بر من! زیرا من مردی با لب های ناپاک هستم و در میان مردمی با لب های ناپاک زندگی می کنم» (6: 5). اما بعد فهمید که لازم نیست شرایطی را فراهم کند تا بتواند با خدا جمع شود. خداوند فرشته ای را مأمور کرد تا ملاقات را ممکن سازد. چیزی که اشعیا را از خدا جدا می کرد با ذغال داغ سوزانده شد. اوست که شرایط را برای ما فراهم می کند: گناه را از دست ما می گیرد و دل ما را از هر چه که به صلاح او نیست پاک می کند. او ما را در غسل تعمید فرزندان خود اعلام می کند و ما را به خانواده خود می پذیرد.

دقیقاً به همین دلیل است که خدا باید انسان می شد. دقیقاً به همین دلیل است که باید کریسمس، جمعه خوب و عید پاک باشد تا به خاطر عیسی بتوانیم از چیزی که ما را از او جدا می کند رها شویم. و این مسیری است که از سال کلیسا می گذرد که امروز دوباره شروع می کنیم. خدا می آید

باشد. خدا می آید - و این پیامی دلگرم کننده و دلگرم Advent بنابراین در نهایت می تواند به یک روش خوب کننده است. خدا به سراغ کسانی می آید که آرزوی پایان همه بحران ها و درگیری ها را دارند. خدا به سراغ کسانی می آید که او را طلب می کنند (آیه 6). خدا می آید و آنچه را که ما را از او جدا می کند می گیرد. او ما را ناامید نمی کند. همانطور که زکریا نبی می گوید، او با فروتنی می آید (9: 9). او سوار الاغ می شود نه اسب جنگی. او دنیا را نه با قدرتش، بلکه با عشقش تغییر می دهد

چنین است، حتی اگر در زمان ما در خطر فراموشی باشد. اما اینطور است. و به همین دلیل خوب است که امروز اینجا درباره آن صحبت می کنیم و می خوانیم و به هم یادآوری می کنیم که در واقع این گونه است. خدا به سراغ ما می آید، مانند ما انسان می شود تا بر فاصله ای که از خدا شده ایم غلبه کنیم

اما این پیام در واقع درها را به معنای واقعی کلمه از روی لولاها برمی دارد. هیچ چیز نمی تواند این خدایی را که می آید متوقف کند. و بنابراین به معنای واقعی کلمه به زبان عبری می گوید: «ای دروازه ها، سرهای خود را بلند کنید، ای دروازه های ابدی، تا پادشاه جلال وارد شود.» این من را به یاد یک تجارت بانکی سال ها پیش می اندازد. آنها با این شعار تبلیغ می کردند: «ما راه را هموار می کنیم». مثلاً مردی را دیدید که در کنار رودخانه دست و پا می زد. سپس دوربین از پاروگر دور می شود و مسیر بعدی رودخانه را می بینیم - و این که مرد به سمت آبشاری مرگبار پارو می زند. اما قبل از اینکه با قایق پارویی خود از بالای صخره بیفتد، قسمت پایینی رودخانه گویی با جادو بالا می رود و مرد می تواند با خیال راحت در همان ارتفاع قبلی به پارو زدن ادامه دهد.

البته بنی اسرائیل باستان هنوز انیمیشن کامپیوتری را نمی دانستند. اما ایده در اینجا مشابه است. مردم نمی توانستند این دروازه ها و درهای بزرگ را جابجا کنند. اما گویی با جادو حرکت می کنند، شروع به کشش و کشش می کنند. آنها به طرفین باز نمی شوند، بلکه مانند درهای دوتایی به سمت بالا بلند می شوند. زیرا - پادشاه جلال از میان آنها می گذرد. او راه را باز می کند - به سوی من و تو. چون ظهور است. خدا می آید همچنان به سوی ما. آمین